

# زن در نظام آپارتاید

«ستم سه گانه»

نوشته کارولین فلب

میزان مرگ و میر نوزادان در بالاترین سطح جهانی قرار دارد و تقریباً از هر دو کودک یکی از آنها قبل از رسیدن به سن پنج سالگی و در اثر سوء تغذیه جان می سپارد.

زنان برای اینکه بتوانند به زندگی و حیات ادامه دهند اکثر اوقات به کشت قطعه‌ای از زمین می‌پردازند یا در مقابل پایین‌ترین دستمزدهایی که در آفریقای جنوبی پرداخت می‌شود در مزارع سفیدپوستان مشغول به کار می‌شوند. در صورتی که حاضر به هیچ یک از این کارها نباشند می‌توانند به پرستاری یا آموزگاری رو آورند.

در سال ۱۹۷۴، یک پرستار سیاه پوست دوسوم حقوق یک پرستار سفیدپوست را دریافت می‌کرد. زنان آموزگار ده درصد کمتر از همکاران مرد خود حقوق می‌گیرند و این درحالی است که تعلیمات زنان هم ناکافی است. در سال ۱۹۷۸ از هر هفتاد هزار آموزگار آفریقایی، فقط دویست و چهل نفر آنان دیپلم داشتند.

زنان برای فرار از این زندگی منحوس و تنها ممنوعیت‌ها را نادیده انگاشته و در شهرک‌هایی که نزدیک شهرهای سفیدپوست نشین ایجاد شده‌اند به زندگی می‌پردازند. آنها می‌دانند که با آمدن به شهرها از خطر اخراج از آنجا استقبال می‌کنند. از سه میلیون آفریقایی‌ای که بالاچار از مناطق شهری رانده شده‌اند اکثریت بزرگی را زنان تشکیل می‌دهند.

دلیل عمده‌ای که زنان را به سمت شهرها می‌کشاند زندگی با همسر یا تلاش برای یافتن آنهاست. برخی از شهرک‌هایی که ایشان در آن زندگی می‌کنند، مانند شهرک کراس رودز، نزدیک کیپ‌تاون، که حدود بیست هزار نفر جمعیت دارد فقط بعلت اراده و قاطعیت زنان توانسته با برجا بماند. در این شهرک‌ها زنان و مردان در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، اما این امر همیشه امکاتپذیر

حاضر از آنها سلب شده است.

آپارتاید یعنی تخریب سیستماتیک واحد خانواده که اساس جامعه سرمایه‌داری کلاسیک را تشکیل می‌دهد. در جمهوری آفریقای جنوبی، برخلاف جوامع دیگر از هیچ اقدامی برای ممانعت سیاه‌پوستان از ادامه یک زندگی خانوادگی عادی احتراز نمی‌شود.

بنابراین سفیدپوستان به زنان سیاه تنها به عنوان موجوداتی طفیلی و زاید نگاه می‌کنند. نیمی از زنان در کنار سایر عناصری که از سوی آپارتاید «نامطلوب» شناخته شده، یعنی کودکان، بیماران، پیران و معلولان و هم چنین عناصر مطرود و دردسرخ‌آفرین یعنی طرفداران اتحادیه‌های کارگری و اعتصاب‌کنندگان، در مناطق مخصوص و حفاظت شده سیاهان زندگی می‌کنند.

بیشتر این زنان از طریق پولی که همسرانشان از دستمزدهای بسیار ناچیزی که در ازای کار در مناطق سفیدپوست نشین دریافت می‌کنند و برایشان می‌فرستند، تامین معاش می‌کنند. باید به یادداشت که به کارگران سیاه همواره به چشم مردان مجرد نگاه می‌شود و همیشه دستمزدی کمتر از حداقل به ایشان پرداخت می‌کنند، زیرا بر اساس منطق عجیب این نظام، بانوستان مسئول تامین مخارج زندگی خانواده این افراد است.

اما بسیاری از زنان نیز هستند که هیچ پولی از همسران خود دریافت نمی‌کنند و گاه حتی آنها را بدون کوچکترین اطلاعی گم می‌کنند. در بانوستان آموزش کودکان به عهده زنان است. به علت فقدان بیمارستان خروج از شهر، در پرتوریا، جمهوری آفریقای جنوبی

در جمهوری آفریقای جنوبی زنان بخشی از جمعیت را که به شدیدترین وجهی از نظام آپارتاید لطمه دیده‌اند تشکیل می‌دهند. آنان تحت ستمی سه‌گانه واقع می‌شوند: آنان بخاطر زن بودنشان، بخاطر «نژاد»شان و بخاطر طبقه‌شان مورد ظلم قرار می‌گیرند.

نظام آپارتاید با توسل به اصول جامعه پدرسالاری، کهنتری زنان را تشدید کرده است. برخی از حقوقی که در دوره ماقبل استعماری برای زنان وجود داشت مانند حق کار، که در مناطق روستایی سنتاً جمع‌آوری میوه و کار در مزارع را شامل می‌شد، از آنها سلب شده است. در برخی از مناطقی که چند همسری متداول نبوده است، قدرتمندان سفید آن را قانونی کرده‌اند. در سایر مناطق تنبیهات بدنی مجدداً متداول شده‌اند.

آپارتاید تقسیم کار میان مرد و زن را به حد افراطی آن رسانیده است: مرد، یعنی تولید کننده، در اقتصاد سفید به کار گرفته می‌شود، درحالی‌که زن، یعنی غیرمولد، در محدوده بانوستان «زمین‌هایی» که به سیاهپوستان اختصاص یافته زندانی می‌شود و تنها حق آنها زاییدن نیروی کار آفریقایی است.

این که گفته می‌شود آنان «زندانی» شده‌اند چندان گزافه‌گویی نیست؛ آنها نمی‌توانند بانوستان را ترک کنند چون اجازه ندارند که در مناطق سفیدپوست‌ها مسکن گزینند. و اگر به چنین کاری دست بزنند، به زندان محکوم می‌شوند. زنی که برای دیدار با همسر خود به یکی از این مناطق قدم می‌گذارد، تنها به مدت هفتاد و دو ساعت اجازه اقامت دارد. مقامات سفیدپوست از این می‌ترسند که حضور دائم این زنان در مناطق سفیدپوست نشین به ایجاد جمعیت شهرنشین سیاه‌پوست منجر شود و این عده خواهان اجازه اقامت و سایر حقوقی باشند که در حال



«مشکل بهبود شرایط زنان در آفریقا به صورت لاینحلی با مشکل فقر درهم آمیخته است و تنها زمانی می‌توان آن را حل کرد که نخست با مسئله دوم دست و پنجه نرم کنیم (...). انسان نمی‌تواند روی یک پا مسافتی طولانی را بپیماید یا خیلی تند راه برود. پس چگونه ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تنها نسیمی از جمعیت یک کشور توسعه و پیشرفت آن را تضمین کنند؟ اما، در واقعیت، زمانی که در مورد توسعه به بحث می‌پردازیم یا در مورد روش‌های اجرای پروژه‌های توسعه تصمیم می‌گیریم، عموماً زنان را به فراموشی می‌سپاریم...»

جولیوس نایرره

رئیس جمهور جمهوری متحد تانزانیا

می‌کند. برای مثال در صنایع نساجی بیست درصد اختلاف دستمزد میان زنان و مردان دستور قانون است. زنانی که باردار می‌شوند در معرض خطر اخراج فوری و حتی بازگشت به بانتوستان‌ها قرار دارند. به طور متوسط، زنان کارگر آفریقایی نصف همسران خود و هشتاد درصد کمتر از مردان سفیدپوست دستمزد دریافت می‌دارند.

زنان که مضرات و اثرات وحشتناک نظام آبارتاید را نه فقط در زندگی روزمره خود بلکه با تن و جان احساس می‌کنند و طعم تلخ آن را می‌چشند خیلی زود به مبارزه علیه آن کشیده می‌شوند و نقش آنها نیز در این مبارزه بسی پراهمیت است.

اولین نبرد آنها، به سال ۱۹۱۳ و علیه قانون اجازه خروج که آزادی حرکت آنها را محدود می‌کرد، انجام پذیرفت. این یکی از رفیع‌ترین نقاط مبارزات ایشان و نخستین باری بود که آنها دست به تشکیل خود زدند. در این زمان مسئله‌ای حیاتی مطرح بود. زنان می‌دانستند که اجبار به همراه داشتن اجازه‌نامه مخصوص به معنای ممنوعیت زندگی مشترک آنها با شوهرانشان در مناطق سفیدپوست‌نشین و هم‌چنین کار در این مناطق است؛ به عبارت دیگر، معنای این عمل به انزو و اکشاندن آنها در مناطق حفاظت شده است. تا سالها زنان آفریقایی از همراه داشتن این اجازه‌نامه‌ها سر باز زدند و حتی آنها را در محل‌های عمومی به آتش کشیدند. آنها به تظاهرات در خیابانها پرداختند و این عمل به دخالت پلیس و ضرب و جرح زنان و زندانی شدن صدها تن از آنها منجر شد. جنبش در ۹ اوت ۱۹۵۶ به اوج خود رسید. در آن روز بیست هزار زن از هر نژادی و از نقاط مختلف کشور در پرتوریا جمع شدند و خطرات ناشی از سفر و مشکلات ایاب و ذهاب را به جان خریدند و باخود صد هزار عریضه به همراه آوردند.

علیرغم بسیج وسیع نیروها، بالاخره زنان مجبور شدند که در مقابل دستورات دولت مبنی بر به‌همراه داشتن اجازه مخصوص برای کسب شغل، ورود به بیمارستان، دریافت بازتثبستگی یا ثبت تولد کودکان سر تسلیم فرود آورند.

در اول فوریه ۱۹۶۳، قانون اجازه به مرحله اجرا درآمد، اما پنجاه سال طول کشید تا دولت توانست اراده خود را بر مردم تحمیل کند.

کارولین فیلپ روزنامه‌نویس و رهبر جنبش ضد آبارتاید فرانسه است. این مقاله بر اساس سخنرانی نامبرده در روز هشت مارس ۱۹۸۵ به مناسبت روز جهانی زن و به دعوت انجمن بین‌المللی کارکنان یونسکو، تهیه شده است.



در جمهوری آفریقای جنوبی خانواده‌ها را بر طبق قانون مناطق گروهی از خانه اخراج می‌کنند.

علاوه بر آن مستخدمین خانگی در کلیه‌هایی در انتهای باغ صاحب منزل اسکان داده می‌شوند و زندگی با شوهر و فرزند اکیداً برای ایشان ممنوع است. در گذشته آنها اجازه داشتند که فرزندان خود را تا سنین سه یا چهار سالگی نزد خود نگهدارند، اما امروزه حتی این نیز شدیداً ممنوع شده است. بنابراین آنها نمی‌توانند از نوزادان خود مراقبت کنند و این برای زنانی که هر روز خود را صرف پرستاری از کودکان سفیدپوستان می‌کنند شرایط ظالمانه‌ای است. و در راس تمام این نکات باید فقدان هرگونه قانونی برای حمایت از آنها را قرار داد. زنان بهیچ عنوان حق ندارند که به اتحادیه‌ای بپیوندند.

زنان در صنایع نساجی، مواد غذایی، لباس‌دوزی و کنسروسازی نیز به کار می‌پردازند اما در این‌جا هم از ساعت کار مشخص، تامین اجتماعی و حداقل دستمزد تضمین شده، خبری نیست. قانون در اغلب موارد بر تبعیض بر اساس جنسیت صحنه می‌گذارد و آن را تأیید

نیست. از هیچ اقدامی برای جدا کردن آنها از یکدیگر کوتاهی نمی‌شود. سفیدپوستان خوابگاههایی برای مجردان ساخته‌اند، اما در حال حاضر زوج‌های متأهل به همراه کودکان خود در آنها زندگی می‌کنند. زنانی که در این اماکن زندگی می‌کنند اجازه ندارند کودکان خود را نزد خود نگاه دارند و باید آنها را به مناطق حفاظت شده بفرستند.

در مورد پیدا کردن کار نیز باید گفت که این زنان به علت فقدان تحصیلات و آموزش‌های حرفه‌ای از شانس اندکی برخوردارند. در نیمه دهه هفتاد حتی یک قاضی، وکیل، دادرس، مهندس، آرشیست، جراح دامپزشک، شیمیدان یا داروساز زن آفریقایی در این کشور نبود. تنها امکان موجود برای زنان این است که به عنوان مستخدم در خانه یکی از خانواده‌های سفیدپوست به کار پردازند. شرایط کار برای مستخدمین خانگی در جمهوری آفریقای جنوبی معادل بردگی است. آنها به طور متوسط شصت ساعت در هفته کار می‌کنند و ساعات کار بعضی از آنها به هشتاد و پنج ساعت هم می‌رسد. یک‌سوم این افراد هفت روز در هفته و در ازای دستمزد بخور و نمیری کار می‌کنند.